

تند روها ساز و برگ جنگ با ایران را فراهم می آورند

آقای برنار کوشنر گفته است که «باید خود را آماده بدترین حالت سازیم» و بدترین حالت نزد وی «جنگ است». این گفته وزیر امور خارجه [فرانسه] در باره ایران که انتقادهای فراوانی را هم برانگیخته، پرتوی بر چرخش تازه دیپلوماسی فرانسه انداخته (سرمقامه این ماه را مطالعه فرمائید) و بیش از همه تأییدی بر آن است که ایالات متحده دست زدن به عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی را به طور بسیار جدی در نظر گرفته. در واقع به رغم تمام احتیاط های معمول و پیچ و تاب های لفظی در ضرورت سخت کوشی در طریق دیپلوماسی، کاخ سفید با صدور مجوز برای عملیاتی در داخل کشور «که به خونریزی نیانجامد» و نیز با یاری رساندن به گروه های تجزیه طلب عرب و کرد و بلوچ و آذری هم اینک هم آتش مخالفت با ایران را شعله ورتر ساخته است. این مداخله جوئی خلاف حقوق بین الملل که هیچ نشانی از پشتیبانی از مخالفین دموکرات با خود ندارد به «تند روهای» رژیم [حاکم بر ایران] فرصت داده است که موقعیت خویش را استوار سازند و به اذیت و آزار روشنفکران و دموکرات ها پردازند. با اینهمه [سردمداران رژیم در] تهران فکر می کنند که گشودن راه مذاکره با واشنگتن ممکن است. اما لازمه آن پذیرفتن اصل گفتگو درباره تمام موضوعات مورد اختلاف میان آمریکا و ایران است و باز به این شرط که واشنگتن از قصد خویش برای «تغییر رژیم» دست بردارد.

در نبردی که در صحن دولت بوش درباره سیاست ایالات متحده در قبال ایران در گرفته است دو اردوگاه رویاروی یکدیگر صف آرائی کرده اند. در یک سو ریچارد

چینی و همپیمانانش در وزارت دفاع (پنتاگون) و کنگره چنگ و دندان نشان می دهند که سرخ آنها را کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل (ایپاک) در دست دارد و بر بمباران نه فقط کارخانه غنی سازی اورانیم نظنز بلکه همچنین بر کوبیدن پادگان های نظامی ایران نزدیک مرز عراق پافشاری می کنند. در برابر آنها کوندالیزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده مایل است با تحکیم و گسترش گفتگو با تهران در باره برقراری ثبات در عراق که در ماه مه در بغداد آغاز شد پبمودن طریق دیپلوماسی ادامه یابد. اما در عوض تعویق تصمیم گیری درباره گزینه نظامی، وی ناگزیر به مصالحه خطر آفرین تشدید عملیات سری به قصد بی ثبات کردن جمهوری اسلامی تن در داد که رئیس جمهور آمریکا نیز با صدور فرمانی در پایان آوریل ۲۰۰۷ آنرا تأیید کرده است (۱).

ایالات متحده دهسالی است که انجام این عملیات سری را دنبال کرده اما با نبود پوششی رسمی، سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) آنرا تاکنون فقط به پا در میانی واسطه هایش پیش برده است. برای نمونه پاکستان و اسرائیل اسلحه و پول به دست گروه های یاغی در جنوب شرقی و شمال غربی ایران رسانده اند که در آنجا اقلیت های سنی بلوچ و کرد دیر زمانی است با قدرت مرکزی شیعه مذهب فارس به پیکار برخاسته اند. مجوزی که رئیس جمهور [آمریکا] در ماه آوریل صادر کرد، تشدید دامنه عملیاتی را مجاز می شمارد که چنانچه «به خونریزی نیانجامد» مأموران آمریکائی می توانند مستقیما به آنها دست یازند. علاوه بر گسترش سخن پراکنی های تبلیغاتی، کوشش در پخش اطلاعات گمراه کننده و استخدام تبعیدیان ایرانی در اروپا و آمریکا به منظور تشجیع مخالفت سیاسی، اینک در برنامه تازه جنگ اقتصادی، خصوصا دست بردن در نرخ برابری ارز و اقدامات دیگری رجحان یافته اند که به درد ایجاد اختلال در فعالیت های اقتصادی و بانکی و تجاری ایران می خورند.

محتوای فرمان جدید پس از گزارش به کمیسیون های اطلاعاتی دو مجلس کنگره که قانون آنرا مقرر داشته آشکار گردید و این رویداد اینک مضمون اصلی تمام گفت و شنود ها در تهران است. به نحو شگفت آوری هم محافظه کاران و هم اصلاح طلبان

یک دل اند که درست هنگامی که راه بر امکان یک همکاری واقعی در عراق و افغانستان میان دو کشور گشوده می شد افشای این سند بی وقت و نابجا بوده است. مسئولان بلند پایه وزارت امور خارجه، شورای امنیت ملی، دفتر رئیس جمهور احمدی نژاد و «صلاح اندیش های» گوناگون ایرانی هم داستان اند که برقراری ثبات در این دو کشور در حقیقت با منافع تهران همسو است. اینها تشریح می کنند که همکاری با ایالات متحده فقط در ازاء عادی کردن تدریجی مناسبات میان دو کشور امکان دارد که خود براین فرض استوار است که واشنگتن از استراتژی خویش در «براندازی حکومت» دست بردارد.

به نظر آقای امیر محببیان سردبیر روزنامه محافظه کار رسالت، در عراق «ایالات متحده همانند روباهی است که به تله افتاده. آیا رواست که ما روباهی را آزاد کنیم که [می دانیم] می خواهد ما را بدرد؟ چنانچه ایالات متحده سیاست خود را تعدیل کند، همکاری [میان دو کشور] ممکن است». در سوی دیگر طیف روزنامه نگاران، به تصدیق محمد عطریان فر سر دبیر روزنامه هم میهن از نزدیکان هاشمی رفسنجانی که در آغاز ماه سپتامبر ۲۰۰۷ به ریاست مجلس خبرگان (۲) برگزیده شد «حال و هوا در اینجا به مذاکره و برقراری روابط گرایش دارد. مردم خواستار ثبات اند. از شعار "مرگ بر آمریکا" دیگر کاری بر نمی آید و رهبران ما این را خوب دریافته اند. تعارضی که بچشم می خورد آنست که دو حکومتی که دشمن یکدیگرند در عراق و افغانستان مصالح مشترک دارند.»

دست اندرکاران کشور نخواستند به این پرسش مستقیماً پاسخ دهند که آیا تهران از سازمان های شیعی در عراق پشتیبانی می کند یا خیر. آقای علاءالدین بروجردی رئیس کمیسیون روابط خارجی مجلس از واشنگتن به سبب حمایت از بعثی ها و دیگر عناصر سنی خرده می گیرد و بدون پرده پوشی اعلام می کند که ایران قبول تفوق و برتری شیعیان در بغداد را چون ضرورتی برای دستیابی به ثبات می داند و شرط نخست هرگونه همکاری میان واشنگتن و تهران.

به زعم این روزنامه نگاران و بسیاری از مخاطبان رسمی شاید یک حرکت مهم کاخ سفید [در جهت خشنود کردن حکومت ایران] آن باشد که سازمان شبه نظامی مجاهدین خلق را که در عراق استقرار یافته است برچیند. این گروه در جنگ علیه ایران (۱۹۸۸-۱۹۸۰) از صدام حسین پشتیبانی کرد و هر چند بدنبال تجاوز آمریکا اسلحه را از دست ۳۶۰۰ پیکارجوی این سازمان گرفته اند اما هنوز به صورت گروهی در پایگاه هائی گرد آمده اند. دستگاه های امنیتی آمریکا برای مأموریت های جاسوسی و خرابکاری در ایران و بازجوئی از ایرانیانی که متهم به کمک به شبه نظامیان شیعی در عراق هستند آنها را به کار می گمارند و تا همین چندی پیش از فرستنده های رادیوئی و تلویزیونی در عراق نیز برخوردار بودند. اما پس از فشارهای تهران بر بغداد اکنون این فرستنده ها را به لندن منتقل کرده اند. با اینهمه در سال ۱۹۹۷ هنگامی که محمد خاتمی میانه رو به ریاست جمهوری برگزیده شد، وزارت خارجه آمریکا به نشانه آشتی جوئی مجاهدین خلق را به جرم نقض گسترده حقوق بشر به فهرست سازمان های تروریستی افزوده بود ... آنها همچنان در این فهرست جای دارند.

آقای عباس ملکی مشاور شورای امنیت ملی شرح می دهد که برچیدن این نیروهای شبه نظامی کنشی بسیار معنی دار خواهد بود. اما آقای علی رضا جعفرزاده رئیس شورای ملی مقاومت، پیشخوان سیاسی مجاهدین مدام در برنامه های شبکه تلویزیونی محافظه کار فاکس نیوز ظاهر می شود و نقشی همانند احمد چلیپی هنگام آماده کردن [افکار عمومی] برای تجاوز به عراق را بر عهده گرفته است و می کوشد پشتیبانی کنگره را برای اقدامی نظامی علیه ایران همراه سازد.

نامیدن مجاهدین همچون سازمانی تروریستی عزم دولت کلینتون برای گشایش گفتگو با تهران را نمایان می ساخت. هنگامی که آقای نیوتن گینگریچ رئیس وقت مجلس نمایندگان توانست اعتباری به مبلغ ۱۸ میلیون دلار برای عملیات سری که «به خونریزی نیانجامد» را به قصد «برانگیختن جایگزینی رژیم کنونی ایران» از تصویب نمایندگان بگذراند، کاخ سفید سازمان مرکزی اطلاعات (سیا) را به دور

اندیشی و احتیاط وادار ساخت. اما دولت بوش با شتاب راه دیگری پیش گرفت. آقای چینی که همان نظرات آقای گینگریچ را دارد توانسته است چند شکاک را قانع کند که هرچه بیشتر تهران را در تنگنا بگذارند در مذاکرات به قصد متوقف ساختن برنامه ایران برای غنی سازی اورانیم برگ های برنده بیشتری به دست واشنگتن خواهد افتاد.

همدستی پاکستان

دولت تازه سر کار آمده آمریکا برای دستگرمی به طرح بایگانی شده دخالت هائی که «تا به حد خونریزی پیش نرود» جان تازه ای دمید و آنرا بیشتر هم گسترش داد؛ سپس در فوریه ۲۰۰۶ اعتباری به مبلغ ۷۵ میلیون دلار را برای «ترویج آزادی بیان و آزادی جابجا شدن مردم ایران» از تصویب کنگره گذراند. سرانجام در پی تدارک سری به قصد انجام عملیات ایذائی نظامی علیه رژیم برآمد.

سهل تر از همه آن بود که پاکستان و اسرائیل را همراه سازند که اسلحه و پول بدست گروه های یاغی برسانند که همانوقت ها هم در مناطق بلوچ و کرد نشین فعال بودند. سازمان های اطلاعاتی پاکستان اسلحه و پول به جنبش مخالف جنرال جندالله تحویل دادند. در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ این گروه مسلح که در بلوچستان پایگاه دارد، با زنجیره ای از شبیخون ها در زاهدان و در جنوب شرقی کشور تلفات جانی سنگینی به یگان های پاسدار وارد ساخت. روز ۲ آوریل ۲۰۰۷ صدای آمریکا مصاحبه ای با آقای عبدالمالک ریگی رهبر این جنبش پخش کرد و طی آن وی را «رئیس مقاومت مردمی در ایران» معرفی نمود. بسیاری از کسانی که با ناسیونالیزم بلوچ (۳) آشنائی دارند و ما با آنها تماس گرفتیم رشته های پیوند میان آقای ریگی و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده اند. یک خبرنگار کانال تلویزیونی آ ب ث نیز این ادعا را درست خوانده است(۴).

دستگاه اطلاعاتی اسرائیل (موساد) هم پنجاه سالی می شود که با کرد های ایران و عراق در تماس است. وجود این ارتباط حاکی از صحت اطلاعاتی است که سیمور

هرش روزنامه نگار آمریکائی گزارش کرده که با آنکه حزب حیات آزاد در کردستان ایران (پژاک) به حزب کارگران کرد ترکیه (پ کا کا) وابسته است که واشنگتن و آنکارا هر دو آنرا سازمانی تروریستی قلمداد می کنند، دستگاه اطلاعاتی اسرائیل «آموزش و تجهیزات» برای پیشمرگان این حزب فراهم می آورد (۵). یک کارمند بلند پایه کرد در مصاحبه ای با لی اندرسون روزنامه نگار اعلام کرده است که پژاک از پایگاه هائی در کردستان عراق بهره می گیرد تا «به پشتیبانی مخفیانه ایالات متحده (۶)» به ایران یورش برد. حکومت تهران به تلافی چندین بار پایگاه های این گروه در کردستان عراق را بمباران کرده که اعتراض مقامات بغداد را برانگیخته است.

از لحاظ اقتصادی در خوزستان، استان جنوب غربی کشور و تولید کننده ۸۰٪ نفت خام کشور است که تهران با جدی ترین خطر بالقوه تهدیدات تجزیه طلبی روبروست. شیعه مذهببان عرب این استان با ساکنان کناره دیگر ارونند رود (شط العرب) هویت قومی و مذهبی یگانه ای دارند. فاصله اهواز مرکز استان خوزستان تا بصره بیش از ۱۲۰ کیلومتر نیست که نیروهای اشغالگر بریتانیا آنجا را پایگاه خود کرده اند، هرچند کنترل این شهر و استان آنرا اینک به عراقی ها سپرده اند.

از دیدگاه تاریخی این منطقه، شگفتی آور نیست که حکومت تهران دستگاه های اطلاعاتی بریتانیا مستقر در بصره را به دسیسه چینی برای به آشوب کشیدن این استان متهم سازد. در سال ۱۸۹۷ امیران عرب خوزستان به پشتیبانی نظامیان و شرکتهای نفتی انگلیس این استان را از ایران جدا کردند تا از آن تحت الحمایه ای «عربستان» نام و فرمانبر لندن دست و پا کنند که تا پیش از سال ۱۹۲۵ به سرزمین ایران باز گردانده نشد. تاکنون جناح های جدائی طلبی که در پهنه استان پراکنده اند نتوانسته اند نیروی نظامی متحدی همانند جنرال الله بلوچستان به وجود آورند و هیچ نشانه ای هم در دست نیست که ثابت کند اینها کمکی از خارج دریافت کرده اند. اما همین ها مرتبا ضربات مهلکی به نیروهای امنیتی دولتی را سازماندهی و تأسیسات نفتی را منفجر می کنند. چندین جناح در میان آنها برنامه های تبلیغاتی به زبان عربی از طریق فرستنده هائی پخش می کنند که در کشورهای خارجی استقرار یافته اند.

نهضت ملی آزادیبخش احواز [!] که طرفدار استقلال است یک شبکه ماهواره ای بنام احواز تی وی دارد که شماره نمابری در کالیفرنیا را روی صفحه تلویزیونی خود نشان می دهد (۷). شبکه ماهواره ای دیگری بنام الاحواز تی وی که گردانندگان آن نیز تبعیدیان ایرانی مقیم کالیفرنیا هستند، به جامعه مودت بریتانیا و احواز [!] وابسته که خواستار استقلال منطقه ای برای استان در چهارچوب ایرانی فدرال است (۸).

نزدیک به نیمی از ۷۵ میلیون دلاری که واشنگتن در سال ۲۰۰۶ تخصیص داده است خرج صدای آمریکا و رادیو فردا و فرستنده های دیگری می شود که تبعیدیان ایرانی می گردانند. بیست میلیون دلار نیز به کوشندگان غیر دولتی حقوق بشر در ایران و ایالات متحده می رسد. نیکولاس برن معاون وزارت خارجه اذعان دارد که فرستادن این پول ها بطور مستقیم به تهران «کاری بس دشوار است. از اینرو ما با سازمان های عرب و اروپائی برای پشتیبانی از گروه های دموکرات در درون کشور کار می کنیم (۹)». یکی از ایرانیانی که سال گذشته در یکی از کارگاه هائی که ایالات متحده در دوبی براه انداخته است شرکت کرده به نگار عظیمی روزنامه نگار ایرانی- آمریکائی گفته که «آنجا اردوگاهی آموزشی برای تربیت انقلابیونی به سبک جیمز باند بود (۱۰)».

دست کم به چهار دلیل تکاپو ها به منظور بی ثبات کردن جمهوری اسلامی و ایجاد تنگناهای اقتصادی برای واداشتن این رژیم به دست کشیدن از برنامه هسته ای خویش در جهت خلاف هدف مورد نظر پیش می روند:

○ این اقدامات پیش از هر چیز بهانه ای به دست هواداران گزینش سیاستی سفت و سخت داده است تا هم ایرانیانی را به ستوه آورند که در داخل کشور به نفع آزاد سازی رژیم به فعالیت پرداخته اند و هم روشنفکران دارای ملیت دوگانه ایرانی و آمریکائی را بیازارند که به بازدید کشورشان می آیند، مانند خانم هاله اسفندیاری از «مرکز بین المللی وودرو ویلسون برای دانش پژوهان» که سه ماه تمام به اتهامات مبهم جاسوسی در زندان به سر برد.

○ دوم، واشنگتن با دادن کمک به اقلیت های سرکش قومی بهانه ای به دست رئیس جمهور احمدی نژاد داده است تا خود را در قبای مدافع اکثریت فارس بپیچد، که با ۴۴٪ جمعیت کشور در واقع خود اقلیت قومی است.

○ سدیگر آنکه آقای احمدی نژاد می تواند گناه دشواری های اقتصادی را که اساسا از ناکاردانی و سوء مدیریت وی برخاسته است به گردن تضییقات خارجی بیاندازد.

○ و سرانجام آنکه لازمه هرگونه مذاکره ای که بتواند به مصالحه هائی بیانجامد که ثبات و پایداری عراق و افغانستان را در پی داشته باشد دقیقا پایان بخشیدن به تکاپوها به قصد برانگیختن شورش و طغیان و نیز خودداری رئیس جمهور جورج دبلیو بوش از انجام تهدیدی است که روز ۲۸ اوت ۲۰۰۷ بر زبان آورده بود تا به «فعالیت های مرگبار تهران» در عراق «پاسخ داده شود».

به یقین چنانچه تعدیلی در صف آرائی نظامی ایالات متحده در خلیج فارس پیش نیاید حتی با کاهش فشارها نیز احتمال اندکی وجود دارد که بتوان به مصالحه ای در باره مسئله هسته ای دست یافت. با اینهمه چنانچه اسرائیل بستن همزمان تأسیسات هسته ای دیمونا را می پذیرفت، شاید تعلیق فعالیت های غنی سازی نطنز امکان پذیر می بود (۱۱). آقای علی رضا اکبری معاون وزیر دفاع در دولت آقای خاتمی می پرسد «در حالی که ناوهای هواپیمابری به خلیج فارس می فرستید که همه نشانه ها گواهی می دهند که به سلاح های هسته ای تاکتیکی مجهز اند چگونه می توانیم درباره زدودن سلاح های هسته ای گفتگو کنیم. و باز وقتی خود شما از گفتگو در باره دیمونا سرباز می زنید چگونه انتظار دارید که ما به مذاکره تن در دهیم؟»

فشار های آمریکا بسیار بیش از آنکه پایه های رژیم را بلرزه درآورده باشد، کاسه صبر مردم ایران از هر گرایشی را لبریز کرده است. به یقین مجازات های اقتصادی از کمک های سری به شورشیان بسیار کارآمد تر است. اما فقط هفت بانک از چهل بانک اروپائی و آسیائی که با ایران داد و ستد دارند در پاسخ به درخواست واشنگتن از

روابط خود با ایران روی گردانده اند. ایران مبادلات بین المللی خود را بیش از پیش از طریق چهارصد موسسه مالی مستقر در دوبی انجام می دهد که بیشتر آنها عرب اند.

رقم تجارت میان ایران و امارات متحده عربی امسال به نزدیک یازده میلیارد دلار رسید و استوارت له وی معاون وزارت خزانه داری ایالات متحده هنگامی که (درسخنرانی روز ۷ مارس گذشته در دوبی) به تهدید اقدام تلافی جویانه علیه شرکت هائی که با ایران داد و ستد می کنند سر و دست تکان می داد در واقع آب در هاون می کوبید. دولت بوش به تازگی دست به اقداماتی زده که بیشتر به زیان شرکت هائی است که با پاسداران انقلاب اسلامی و بنیادها (تشکیلاتی که روحانیون می چرخانند) معامله می کنند اما نتایج بدست آمده تاکنون بسیار ناچیز بوده است.

همانگونه که یک سفیر اروپائی مورد احترام که پیش از این در تهران مأموریت داشته است خاطر نشان ساخته «همه این کارها به چه دردی می خورد؟ چه خاصیت که مدام دستمال سرخی را تکان دهیم که خون ورز را بیشتر به جوش می آورد اما وی را از پای در نمی آورد».

زیرنویس ها

۱- ویژه نامه «توفان بر فراز ایران»، منبیر دو وآر [شیوه نگرش- از انتشارات لوموند دیپلوماتیک] شماره ۹۴ ژوئن- ژوئیه ۲۰۰۷ را مطالعه فرمائید .
<http://www.monde-diplomatique.fr/mav/93/>

۲-مجمعی از روحانیون، مسؤل گزینش ولی فقیه و نظارت بر اعمال وی. در حال حاضر آیت الله خامنه ای این سمت را دارد.

۳-نگاه کنید به درسایه افغانستان: ناسیونالیزم بلوچ و وسوسه های شوروی، بنیاد کارنجی برای صلح بین الملل، واشنگتن، ۱۹۸۰.

۴-برایان راس و کریستوفر ایشام، ا بی سی نیوز، ۳ آوریل ۲۰۰۷.

۵- «اقدام بعدی»، نیویورکر، نیویورک، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶.

۶- «آقا بزرگ»، نیویورکر، نیویورک، ۵ فوریه ۲۰۰۷.

۷- رصد گاه رسانه های جهان بی بی سی (بی بی سی وورلد می دیا مانیتورینگ)، ۴ ژانویه ۲۰۰۶.

۸- الاحواز نیوز، جامعه مودت بریتانیا و احواز، ۱۱ فوریه ۲۰۰۶

۹ - <http://www.ahwaz.org.uk> شورای سیاست خارجی، نیویورک ۱۱ اکتبر ۲۰۰۶.

۱۰- «واقعیت های سخت قدرت نرم»، نیویورک تایمز مگزین ۲۴ ژوئن ۲۰۰۷.

۱۱- برای اطلاع از بحث و گفتگوئی گسترده تر درباره سازش هسته ای با ایران مقاله «چانه زنی از یاد رفته» را در ورلد پالیسی ژورنال [فصل نامه سیاست جهانی]، واشنگتن دی سی، زمستان ۲۰۰۶ مطالعه فرمائید.

برگرفته از لوموند دیپلماتیک

www.ayenda.org